

زیبایی مرکبار: زنان و سنجاق در ایران باستان*

میشل مارکوس
ترجمه فرزانه طاهری

حاشیه

* این مقاله ترجمه‌ای است از:

Michelle I. Marcus, 'Dressed to Kill: Women and Pins in Early Iran', *The Oxford Art Journal* 17/2(1994): 3-15.

این مقاله با بودجه مرکز بودجه‌های پژوهشی مؤسسه گتی و موزه متروپلیتن تهیه شده است. من از پرودنس هارپر، ریتا رایت، آیرین وینتر، و جودیت برمن برای خواندن نسخه‌های اولیه این مقاله و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود آن سپاسگزارم. از مواد دو شانسیه، ناتالی کمپن، باربارا پورتر، ریوکا هریس، دنیس هافمن، رزماری جویس، لین لیدونچی، دیوید شن، سوزان سیدلوسکاس، و رابرت دابسن برای ایده‌ها، ارجاعات و کمکهایشان ممنونم.

۱. از:

M. L. Rosencratz, 'Clothing Symbolism', *Journal of Home Economics*, vol. 54, 1962, p. 18.

2. I. J. Winter, 'Women in Public: The Disk of Enheduanna, the Beginning of the Office of EN-Priestess and the Weight of Visual Evidence', in J.-M. Durand, ed., *La Femme dans le Proche-Orient Antique* (Editions Recherche sur les Civilisations, Paris, 1987), pp. 189-201; M. T. Roth, 'Marriage and Matrimonial Prestations in First Millennium B. C. Babylonia', in B. S. Lesko, ed., *Women's Earliest Records from Ancient Egypt and Western Asia* (Scholars Press, Atlanta, 1989), pp. 245-55; S. Pollock, 'Women in a Men's World: Images of Sumerian Women', in J. M. Gero and M. W. Conkey, eds., *Engendering Archaeology: Women and Prehistory* (Basil Blackwell, Oxford, 1991), pp. 366-87.

۳. کل مجموعه زینت‌آلات شخصی را نگارنده در مجموعه مطالعات ویژه حسنلو از انتشارات موزه دانشگاه پنسیلوانیا منتشر خواهد کرد. حفاریها —

اگر می‌توانستم از میان انبوه کتابهایی که صدسال پس از مرگ منتشر خواهند شد یکی را انتخاب کنم، می‌دانید چه را انتخاب می‌کردم؟ فقط یک مجله مد را برمی‌داشتم تا ببینم یک قرن پس از درگذشت من زنان چه لباسهایی می‌پوشند. و همین تکه پارچه‌ها بیش از تمامی فلاسفه و رمان‌نویسان و پیامبران و دانشمندان از حقایق مربوط به بشر با من سخن می‌گفتند.

آنا تول فرانس^۱

آن سنجاقهای نابکار در انگشتانش می‌خلد

بادافرهی که بی‌تردید

به عقوبت گناهان ما ابداع شده است

و بدین‌سان است که زنان چون خاریشان می‌گردند،

که نستجیده و بی‌هوا دست بر آنان نتوان نهاد

(لرد بایرون، دن‌ژوان، بخش ۶، ابیات ۲-۶۱)

درآمد

پژوهشگران خاور نزدیک باستان مدت زیادی نیست که توجه به مباحث مربوط به جنسیت را آغاز کرده‌اند. بخشی از دشواری کار از آنجاست که در آثار بصری و متون به‌جامانده از دوران باستان در این منطقه به‌ندرت نشانی از زنان می‌یابیم.^۲ در این جستار می‌خواهم ارزش بالقوه زینت‌آلات شخصی را در روشن کردن نقشها و روابط اجتماعی این ناحیه با اشاره خاص به سنجاقهای زنان در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق م در محوطه باستانی حسنلو بررسی کنم (شکل ۱).^۳

نزدیک باستان، که برای مطالعات کلی در زمینه جنسیت و آثار فرهنگ در جاهای دیگر نیز به کار خواهد آمد.

حاشیه

— در محوطه از سال ۱۹۵۶ تا ۱۹۷۷ به همت هیئت مشترک موزه دانشگاه پنسیلوانیا، موزه متروپولیتن (از سال ۱۹۵۹)، و اداره باستان‌شناسی ایران تحت سرپرستی رابرت دایسن انجام گرفت. برای مطالب منتشرشده جدیدتر درباره برخی از یافته‌ها، رک.

O. W. Muscarella, *Bronze and Iron: Ancient Near Eastern Artifacts in The Metropolitan Museum* (The Metropolitan Museum of Art, New York, 1988), pp. 20-79; and R. H. Dyson, Jr. and M. M. Voigt, eds., *East of Assyria: The Highland Settlement of Hasanlu. Expedition*, vol. 31 (The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia, 1989).

گاهنگاری حسنلو ۴ بر مبنای تعداد زیادی سنجایی به روش رادیوکربن همراه با شواهد باستانی و تاریخی موجود صورت گرفته است. به‌ویژه رک.

R. H. Dyson, Jr. and O. W. Muscarella, 'Constructing the Chronology and Historical Implications of Hasanlu IV', *Iran* vol. 27, 1989, pp. 1-27; and R. H. Dyson, Jr., 'Rediscovering Hasanlu', *Expedition*, vol. 31, 1989, esp. fig. 6.

برای قرائتی دیگر از گاهنگاری، رک.

I. N. Medveskaya, 'Who Destroyed Hasanlu IV?', *Iran*, vol. 26, 1988, pp. 1-15; *idem.*, 'Once More on the Destruction of Hasanlu IV: Problems of Dating', *Iranica Antiqua*, vol. 26, 1991, pp. 149-61

۴. ابتدا،

A. L. Kroeber, 'On the Principle of Order in Civilization as Exemplified by Changes in Fashion', *American Anthropologist*, vol. 21, 1919, pp. 235-63; M. E. Roach and J. B. Eicher, eds., *Dress, Adornment, and the Social Order* (John Wiley & Sons, New York, 1965); H. M. Wobst, 'Stylistic Behavior and Information Exchange' in C. E. Cleland, ed., *For the Director: Research Essays in Honor of James B. Griffin* (Museum of Anthropology, University of Michigan, Ann Arbor, 1977), pp. 317-42; J. M. Cordwell and R. A. Schwarz, eds., *The Fabrics of Culture: The Anthropology of Clothing and Adornment* (Mouton, The Hague, 1979); T. S. Turner, 'The Social Skin', in J. Chertas and R. Lewin, eds., *Not Work Alone: A Cross-Cultural View of Activities Superfluous to Survival* (Sage Beverley Hills, 1980), pp. 112-40;

و بررسیهای مجدد وابست در:

M. Conkey and C. Hastorf, eds., *The Uses of Style in Archaeology* (Cambridge University Press, Cambridge, 1990).

5. R. White, 'Visual Thinking in the Ice Age', *Scientific American*, 1989, July, p. 97;

و متون جدید درباره بدن در:

M. Feher, ed., *Fragments for a History of the Human Body*, pts. 1-3 (Zone, New York, 1989).

6. White, 'Visual Thinking in the Ice Age', p. 99; also R. Joyce, 'Dimensiones simbolicas del traje en monumentos—



شکل ۱. محوطه‌های مورد بحث در متن را روی نقشه می‌بینید (ترسیم از دی. ال. هافمن).

می‌خواهم با تکیه به منابع متنوع و گسترده این بحث را مطرح کنم که: اولاً سنجاقها نشانه مراحل مهم در زندگی زنان بودند؛ ثانیاً وسیله‌ای بودند برای کمک به زنان در محافظت از خود در برابر خطرهایی که آنها را تهدید می‌کرد؛ و ثالثاً کمک می‌کردند که تصور وجود جامعه‌ای مسلح ایجاد شود، زیرا مکمل جنگ‌افزار مردان و نقوشی بودند که مردان را در حال مبارزه و شکار نشان می‌داد.

فرض زیر بنایی این بررسی این است که مد (لباس و سایر آرایه‌های مشهود شخصی) ارزشهای ریشه‌دار اجتماعی و فرهنگی و معنوی را بیان می‌دارد؛ و اینکه به طرق متعددی می‌توان لبه لباسها را بر هم آورد و سبکهای پوشش (مثل سبکهای هنری) معانی خاص تاریخی و فرهنگی می‌یابند.^۴ همان‌طور که در جوامع امروزی، لباس و زینت‌آلات فردی — چون درواقع ادامه جسم و در نتیجه علائمی دال بر «خود» فرد هستند — کمک می‌کنند تا هویت فردی و گروه اجتماعی تعریف شود و انتقال یابد، قاعدتاً در گذشته هم به روشن شدن نقشهای فردی و اجتماعی اشخاص کمک می‌کردند.^۵ لباس و زینت‌آلات را می‌توان وسایلی نمادین و بیانگر نیز تلقی کرد، زیرا باعث می‌شوند افراد به شیوه‌هایی که فرهنگشان تجویز کرده است عمل کنند. در این میان رابطه میان آراستن و جنسیت نیز مطرح است، و نیز درک اینکه آراستن بدن نوعی بنا کردن و عینی ساختن مجموعه تمایزات اجتماعی مبتنی بر جنسیت است که در جاهای دیگر در اسناد و مدارک باستان‌شناختی دیده نمی‌شود.^۶ از این منظر، بحث زیر نه فقط در مورد حسنلو و خاور

از صحنه‌های جنگ و شکار به سبک آشوریان پدیدار شد (شکل ۲) و^۹ نوسازی در معماری بناهای همگانی در تپه ارگ به منظور محدود کردن دسترسی به آنها انجام گرفت (شکل ۳).^{۱۰} این استقرارگاه سرانجام بر اثر آتش‌سوزی در پی هجوم نظامی — احتمالاً اورارتویی‌ها — در حوالی سال ۸۰۰ ق م نابود شد.^{۱۱}

من در اینجا به طور اخص به دو نوع سنجاق در حسنلو خواهیم پرداخت: سنجاق خاص لباس و آنچه احتمالاً سنجاق کفن بوده است. طیف وسیعی از سنجاقهای مشابه این دو نوع را می‌توان در آثار

حاشیه

— *clasicos Mayas: La construccion del genero a traves del vestido*, in L. Asturias and D. Fernandez, eds., *La Indumentaria y el Tejido Mayas a Traves del Tiempo* (Museo Ixchel del Traje Indígena, Guatemala, 1992), pp. 28-38; C. B. Kidwell, 'Gender Symbols or Fashionable Details', in C. B. Kidwell and V. Steele, eds., *Men and Women: Dressing the Part* (Smithsonian Institution Press, Washington D. C., 1989), pp. 124-43; M. L. S. Sorenson, 'The Construction of Gender through Appearance', in D. Walde and N. D. Willows, eds., *The Archaeology of Gender* (Archaeological Association of the University of Calgary, Calgary, 1991), pp. 121-9.

۷. رک

A. K. Grayson, *Assyrian Rulers of the Early First Millennium B. C., I (1114-859 BC)* (University of Toronto Press, Toronto, 1991), p. 157 lines 13-20, pp. 171-2 lines 11-29, pp. 205-11.

۸. رک

S. C. Brown, 'Media and Secondary State Formation in the Neo-Assyrian Zagros: An Anthropological Approach to an Assyriological Problem', *Journal of Cuneiform Studies*, vol. 38, 1986, pp. 107-19.

۹. به‌ویژه:

I. J. Winter, 'Perspective on the "Local Style" of Hasanlu IVB: A Study in Receptivity', in L. D. Levine and T. C. Young, Jr., eds., *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia* (Undena, Malibu, 1977), pp. 371-86; also O. W. Muscarella, *The Catalogue of Ivories from Hasanlu, Iran* (The University Museum, University of Pennsylvania, Philadelphia, 1980), nos. 1-72.

10. R. H. Dyson, Jr., 'The Iron Age Architecture at Hasanlu: An Essay', *Expedition*, vol. 31, 1989, p. 114.

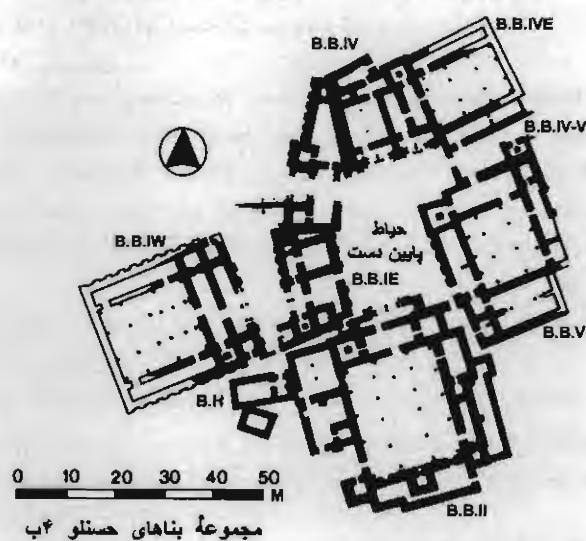
11. Dyson and Muscarella, 'Constructing the Chronology and Historical Implications of Hasanlu IV'.



شکل ۲. قطعه‌ای از کنده‌کاری نقش یک جنگجو روی عاج از حسنلو ۴ ب، شماره ثبت HAS 64-793، حدود قرن نهم ق م، بلندی ۲/۵ سانتی‌متر. موزه ایران باستان، تهران (عکس از پروژه حسنلو، موزه دانشگاه پنسیلوانیا).

حسنلو

حسنلو از محوطه‌های باستانی مهم در آذربایجان ایران است و بر سر راه‌های بازرگانی مهمی قرار داشته که تا سرزمینهای مهم آشور در غرب، اورارتو در شمال، و عیلام در جنوب امتداد می‌یافتند. در جستار کنونی به یافته‌های عصر آهن ۲، یا حسنلوی ۴ ب (حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق م) می‌پردازیم، یعنی زمانی که سنجاقهای فلزی درازتر و توزیع آنها از تمام دوره‌های قدیم‌تر یا جدیدتر در حسنلو گسترده‌تر بود. این دوره از لحاظ تاریخی زمانی است که امپراتوریهای آشوری و اورارتویی توسعه قلمروهایشان را به سمت مناطق شمال زاگرس در اطراف حسنلو و گروه‌های قومی جدید (مادها و پارسها) نفوذ به این ناحیه را از سمت جنوب شروع کرده بودند.^۸ روشن است که این تهاجمات نظامی تأثیری عمیق بر ساکنان حسنلو داشت: رفته‌رفته در آثار هنری بومی نشانه‌هایی



شکل ۳. پلان محوطه جنوب غربی ارگ حسنلو ۴ ب در زمان نابودی این سکونتگاه، حدود ۸۰۰ ق م (ترسیم از دی. ال. هافمن از روی پلان رابرت دایسن).

۱۵ انگشتی مفرغی، شش خلخال مفرغی، پوشش سر و زینت آلات مفرغی و آهنی کار شده برای مو و صدها مهره ساخته شده از طلا، عقیق جگری، صدف و مواد وارداتی دیگر دفن شده‌اند.

برخلاف سنجاقهای کفن، سنجاقهای لباس، که کوتاه‌ترند (۵ تا ۱۳ سانتی‌متر طول)، پیوسته در ناحیه شانه اسکلتها و در حالتی یافت شده‌اند که نوک تیزشان رو به بالاست (شکلهای ۷ و ۸). با این همه، سنجاقهای لباس از لحاظ شکل و تزئینات به سنجاقهای کفن شباهت

حاشیه

۱۲. برای نمونه، رک.

C. Burney, 'Excavations at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report', *Iran*, vol. 8, 1970, fig. 7; *idem.*, 'Excavations at Haftavan Tepe 1969: Second Preliminary Report', *Iran*, vol. 10, 1972, figs. 8-9; R. Ghirshman, *Fouilles de Sialk, près de Kashan, 1933, 1934, 1937*, vol. 2 (Librairie Orientaliste Paul Geuthner, Paris, 1939), pls. XXIX, 2 and XCIII, S. 1785a-h; O. W. Muscarella, 'The Iron Age at Dinkha Tepe, Iran', *Metropolitan Museum Journal*, vol. 9, 1974, tables I-II; E. F. Schmidt, M. N. van Loon, and H. H. Curvers, *The Holmes Expeditions to Luristan* (The Oriental Institute, Chicago, 1989), pls. 164-70; L. vanden Berghe, 'La Necropole de Bani Surmali', *Archéologia*, vol. 24, 1968, fig. p. 57, top right; *idem.*, 'Recherche archéologique dans le Luristan', *Iranica Antiqua*, vol. 10, 1973, pls. XXII and XXIV, 2.

۱۳. تحلیل داده‌های حاصل از اسکلتها در منبع زیر منتشر شده است:

T. A. Rathbun, *A Study of the Physical Characteristics of the Ancient Inhabitants of Hasanlu, Iran* (Field Research Projects, Coconut Grove, Miami, Florida, (1972).

حدود ۱۴۰ گور در گورستان حسنلو کاوش و هشتاد تای آنها متعلق به دوره ۴ دانسته شدند که در ۶۱ تای آنها زینت آلات بدن یافت شد.

۱۴. برای مثال،

J. Bottéro, *Mesopotamia: Writing, Reasoning, and the Gods*, trans. Z. Bahrani and M. van de Mieroop (University of Chicago Press, Chicago, 1992), p. 273; D. Wolkstein and S. N. Kramer, *Inanna: Queen of Heaven and Earth, Her Stories and Hymns from Sumer* (Harper & Row, New York, 1983), p. 86.

علاوه بر این، سیاههٔ تجهیزه‌ای از بابل قدیم از زنی حکایت دارد که کفش برای روز مرگش آماده بود. رک.

S. Dalley, 'Old Babylonian Dowries', *Iraq*, vol. 42, 1980, p. 53. به همین ترتیب، در لوحی مربوط به شاه نیونید از دورهٔ بابل جدید که از حران به دست آمده، وصف تدفین مادر شاه با جامه‌های پشمی لطیف و کتان سفید آمده است. رک.

J. B. Pritchard ed., *Ancient Near Eastern Texts Relating to the Old Testament*, 3rd ed. with supp. (Princeton University Press, Princeton, 1969), p. 561, postscript (trans. A. L. Oppenheim).

باستانی و آثار هنری بصری سرتاسر غرب ایران دید. ۱۲ سنجاقهای لباس درفشهایی از مفرغ و آهن به طول حداکثر ۱۳ سانتی‌مترند. در حسنلو این سنجاقها روی اجساد گورستان شهر بیرونی (حدود ۱۰۰ تا ۸۰۰ ق م) و نیز همراه افرادی یافت شده که در داخل سازهٔ همگانی خاص بزرگان (موسوم به عمارت سوخته ۲) در تپهٔ ارگ در زمان نابودی این سکونتگاه قرن نهمی گرفتار آمده بودند. سنجاقهای خاص کفن که بسیار درازترند (حداکثر ۳۶ سانتی‌متر) منحصرأ در گورها یافت شده است. یافته‌های به دست آمده از گورستان برایمان اینجا بیشترین اهمیت را دارد، زیرا جنسیت و سن دست کم دو سوم اسکلتها (۴۵ اسکلت از ۶۱ اسکلت شامل بزرگسالان مذکر و مؤنث، کودکان و نوزادان) که با زینت آلات شخصی دفن شده‌اند با استفاده از روشهای انسان‌شناسی کالبدی تعیین شده است. ۱۳ این یافته‌ها بهترین مدارک را از نحوهٔ کاربرد این زینت آلات در آن زمان به دست می‌دهند. متأسفانه اسکلتهای عمارت سوخته ۲ اغلب به دلیل سقوط مصالح طبقهٔ دومی که فروریخته است خرد شده‌اند، به حدی که تعیین جنسیت آنها از روی استخوانپایشان ممکن نیست و نمی‌توانیم مطمئن باشیم که این زینت آلات در اصل کجا قرار داشته‌اند. بر اساس عکسهای میدانی، توالی کاوش و ترتیب استخراج یافته‌ها، و نقش پارچه روی دستبندها و بازوبندها در گورهای افراد مذکر و مؤنث توانسته‌ایم تعیین کنیم که درازترین سنجاقها احتمالاً به کفن متصل و سنجاقهای کوتاه‌تر احتمالاً متعلق به جامه‌هایی بوده‌اند که اموات زیر کفن به تن داشتند. رسم پیچیدن مردگان در کفن در متونی که از جاهای دیگر در خاور نزدیک باستان به دست آمده به خوبی مستند شده است. ۱۴ آنچه در حسنلو اهمیت و معنای خاص دارد این است که در این محوطه، سنجاق کفن تقریباً در تمامی موارد همراه زنان بالغ یافت شده است: کنار اسکلت ده زن بالغ (بین ۱۴ تا ۳۵ ساله) و یک مرد میانسال (۴۰ ساله)؛ و هیچ کودک و نوجوانی با این نوع سنجاق دیده نشده است. می‌توان نتیجه گرفت که جسد مردان و زنان را در کفن می‌پیچیدند، اما عموماً کفن زنان بالغ را با سنجاق محکم می‌کردند.

سنجاقهای کفن از ۱۴ تا ۳۶ سانتی‌متر طول دارند. در میان آنها می‌توان سنجاقهای آهنی کاملاً ساده یا سنجاقهای مفرغی با سر تخت یا کروی تا نمونه‌های مفرغی پرکارتر با تزئینات قالبی، کنده، یا نقش مهره و قرصی روی قسمت بالای میله یافت (شکل ۴). سنجاقها اغلب دوتا دوتا یافت شده که یکی معمولاً به صورت افقی روی عرض شانه‌ها یا به صورت آریب روی سینه و دیگری به صورت عمودی در کنار اسکلت قرار داشته است (شکلهای ۵ و ۶). هرچند در این گورستان انواع گورها — از گورهای بسیار غنی (با اشیاء زرین و اجناس وارداتی دیگر) تا گورهای تهیدستان (بدون هیچ کالایی) — وجود داشته، سنجاق کفن را ظاهراً فقط همراه با اسکلت بزرگان می‌توان یافت که با بالغ بر



شکل ۵. بخشی از اسکلت یک زن بالغ (اسکلت شماره ۵۹) در محل کشف در گوری در گورستان شهر بیرونی در حسلو، حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق.م. می‌توان سنجاق کفن را دید که به طور مورب روی سینه قرار گرفته است؛ سنجاق دیگر (که پیش از گرفتن این عکس برداشته شده) به صورت عمودی در کنار پهلوی چپ اسکلت یافت شد (عکس از پروژه حسلو، موزه دانشگاه پنسیلوانیا).

معاصر با حسلوس — زنی تصویر شده که سنجاقهایی بر لباس دارد (شکل ۱۱).^{۱۹} بازنماییهای موجود نیز همچون یافته‌های به دست آمده

حاشیه

۱۵. برای مثال،

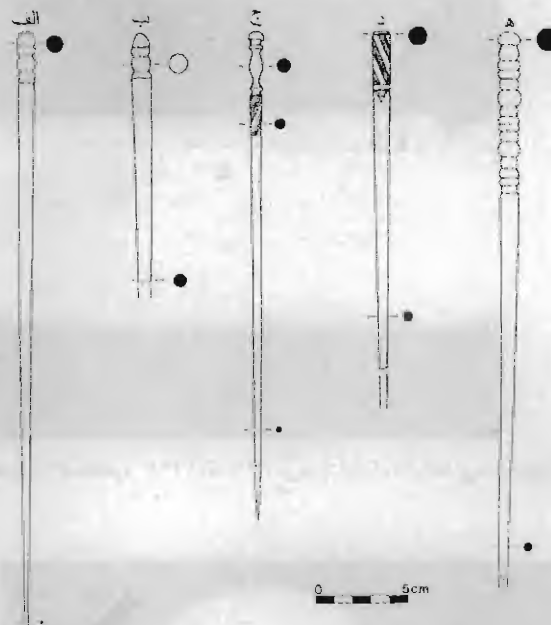
A. Spycket, *Les Figurines de Suse I: Les Figurines Humaines IVe-IIe Millenaires Av. J-C* (Gabalda, Paris, 1991), nos. 1161-2, 1168, 1175, 1183, 1186, 1193-4.

16. P. O. Harper, J. Aruz, and F. Tallon, eds., *The Royal City of Susa: Ancient Near Eastern Treasures in the Louvre* (The Metropolitan Museum of Art, New York, 1992), nos. 83, 88.

17. Muscarella, *The Catalogue of Ivories from Hasanlu*, no. 127.

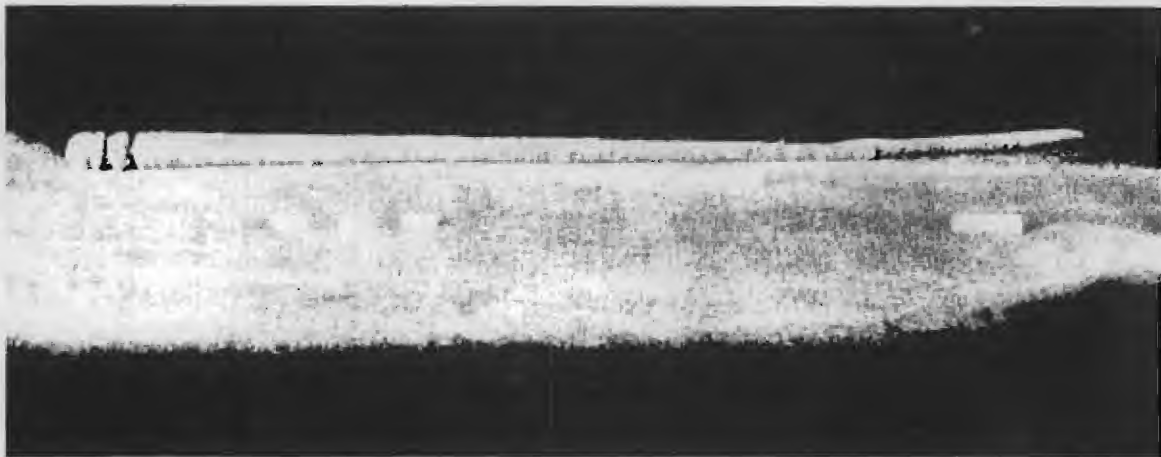
18. I. J. Winter, 'The "Hasanlu Gold Bowl": Thirty Years Later', *Expedition*, vol. 31, 1989, figs. 6, 14.

19. Schmidt et al., *The Holmes Expeditions to Luristan*, pl. 210a.



شکل ۴. گزیده‌ای از انواع سنجاقهای کفن از حسلو، حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق.م. شماره ثبت: الف) HAS 59-97، اسکلت شماره ۵۹ موزه ایران باستان، تهران؛ ب) HAS 59-112، اسکلت شماره ۵۹، موزه دانشگاه پنسیلوانیا؛ ج) HAS 64-304، اسکلت شماره ۴۹۵، موزه ایران باستان؛ د) HAS 59-152، اسکلت شماره ۶۸، موزه متروپولیتن، نیویورک، شماره ثبت 60.20.14؛ ه) HAS 64-194c، اسکلت شماره ۴۸۱، موزه دانشگاه پنسیلوانیا 65-31-118 (ترسیم از دی. ال. هافمن).

دارند و مثل آنها عمدتاً در گور نخبگان مؤنث یافت شده‌اند (شش زن بالغ و یک مرد میانسال). گرچه تعیین جنسیت اغلب اسکلت‌های عمارت سوخته ۲ براساس شواهد عینی ناممکن بود، دست‌کم سه نوجوان و یک مرد میانسال در میان چهارده اسکلتی که با سنجاق در این سازه کشف شده‌اند قابل شناسایی بودند. در مجموع، بزرگسالان دو سنجاق به همراه داشتند (یکی روی هر شانه)، ولی نوجوانان فقط یک سنجاق داشتند. در آثار هنری بصری، که از غرب ایران و از جمله حسلو به دست آمده است، زنان همواره با سنجاقهای لباس یکسان تصویر شده‌اند. برای مثال، پیکره‌های کوچک سفالی به دست آمده از عیلام در جنوب غرب ایران اغلب پیکره زنانی است که به نوزادی شیر می‌دهند و جامه‌ای منقوش به تن دارند که در ناحیه شانه یا سینه سنجاق شده است (شکل ۹).^{۱۵} همچنین، در پیکره‌های بزرگ‌تر و نقش برجسته‌های مربوط به خاندان شاهی، از جمله پیکره‌ای از مفرغ ریخته به اندازه طبیعی که از شوش به دست آمده است، زنان را می‌بینیم که جامه‌های سنجاق‌زده به تن دارند.^{۱۶} در مجسمه کوچکی از عاج که از خود حسلو به دست آمده ظاهراً همین نوع سنجاق بازنمایی شده است.^{۱۷} در صحنه‌ای روی یک جام زرین از حسلو دو زن را همراه با یک مرد می‌توان دید که جامه‌های سنجاق‌زده به تن دارند (شکل ۱۰).^{۱۸} بر میله زیرین سنجاقی با سر تخت و مدور از سرخ‌دُم — محوطه‌ای باستانی در لرستان که حدوداً

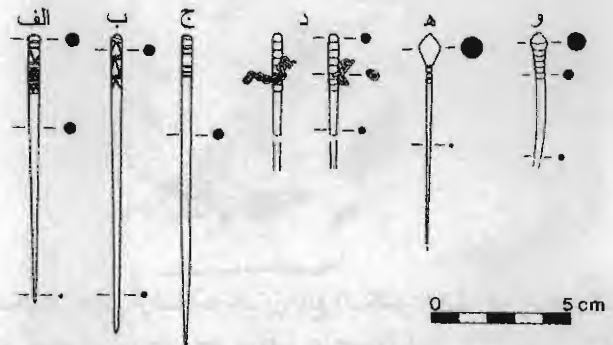


شکل ۶. سنجاق کفن مفرغی از گورستان حسنلو (شماره ثبت HAS 59-97)؛ اسکلت شماره ۵۹، حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق م، درازا ۲۶/۳ سانتی متر، موزه ایران باستان، تهران (عکس از پروژه حسنلو، موزه دانشگاه پنسیلوانیا).



شکل ۹. پیکره کوچک سفالی زنی در حال شیردادن به کودک، به دست آمده از شوش. می‌توان سنجاقهای لباس را دید که به صورت مورب روی سینه‌ها قرار گرفته‌اند، اواخر هزاره دوم ق م؛ موزه لوور، پاریس، شماره ثبت: Sb 6613 (عکس از بخش آثار باستانی شرقی، موزه لوور).

از گورهای حسنلو و سایر محوطه‌های باستانی سراسر غرب ایران، مؤید آن است که سنجاق لباس را عمدتاً زنان به کار می‌بردند و معمولاً هم آن را در ناحیه شانه، در حالی که نوکش رو به بالا بوده، به لباس می‌زدند. هرچند هدف اصلی بررسی معانی اجتماعی محتمل سنجاقهای زنان است، در پایان خواهیم کوشید تا توضیح دهیم که چرا گه‌گاه نیز مردانی را می‌بینیم که سنجاق به لباس خود زده‌اند.



شکل ۷. گزیده‌ای از انواع سنجاقهای کفن به دست آمده از حسنلو، حدود ۱۱۰۰ تا ۸۰۰ ق م: الف تا ج) HAS 57-118a-c، اسکلت شماره ۲۴، موزه دانشگاه پنسیلوانیا؛ د) HAS 64-269c، اسکلت شماره ۴۸۶، موزه دانشگاه پنسیلوانیا؛ هـ) HAS 60-660، اسکلت شماره ۱۳۵، موزه دانشگاه پنسیلوانیا؛ و) HAS 60-663، اسکلت شماره ۱۴۶، موزه متروپولیتن، نیویورک، شماره ثبت 61.100.43 (ترسیم از دی. ال. هافمن).



شکل ۸. سنجاق لباس مفرغی به دست آمده از حسنلو (HAS 60-996)، حدود قرن نهم ق م، طول ۶ سانتی متر. موزه متروپولیتن، نیویورک، خریداری شده با بودجه اهدایی خانم کنستانتین سیدامن-اریستاف، ۱۹۶۱ (61.100.44) (عکس از بخش هنر خاور نزدیک باستان، موزه متروپولیتن).



شکل ۱۰. بخشی از طرح حک شده روی جام زرین حسنلو (HAS 58-469)، اواخر هزاره دوم - اوایل هزاره اول ق م، بلندی ۲۰ سانتی متر. می توان سنجاقهای لباس را روی تصویر زن نشسته روی شیر در وسط، زنی که در سمت راست، پایین، نوزادی را نگاه داشته است، و تصویر مردی که بالای سر این زن ظرفی به دست دارد دید. موزه ایران باستان، تهران (ترسیم از خانم ماود دوشانسیه).

اوقات جوامعی با هم مقایسه می شوند که بافتشان تفاوت بسیار دارد. با این حال، کاربرد دقیق و صریح قیاس ممکن است داده ها را روشن یا دست کم پرسشهایی را درباره آنها مطرح کند.^{۲۰} در غیاب هرگونه متن مکتوب از حسنلو یا سایر محوطه های باستانی منطقه زاگرس ایران در این دوره، این قیاسها نوعی چارچوب برای اندیشیدن به معانی محتمل اشیاء به دست آمده از حسنلو فراهم می آورد. من به طور اخص می خواهم به مواد به دست آمده از بین النهرین واقع در آن سوی کوههای زاگرس اشاره کنم که حسنلو در این سویشان قرار گرفته است، و گروههای قومی - زبانی متفاوتی در آن می زیستند. با این حال، به رغم تفاوتهای فرهنگی دیرپا میان جمعیتهای سومری و سامی بین النهرین و حکومتهای غیرسامی غرب ایران، شواهد باستان شناختی و تاریخی گواه وجود درجه بالایی از تعامل میان این دو منطقه در اواخر هزاره دوم و اوایل هزاره اول ق م است.^{۲۱} همچنین می دانیم که در این دوره تحركات جمعیتی گسترده ای



0 5 cm

شکل ۱۱. تکه ای از یک سنجاق مفرغی با سر مدور و تخت از سرخ دم (Sor 820)، اوایل هزاره اول ق م، بلندی ۷/۶ سانتی متر (ترسیم از دی. ال. هافمن، بر اساس ام. تروکی در:

L.de Meyer and H. Gasche, eds., *Mesopotamie et Elam* (Ghent, 1991) fig. 19.

حاشیه

20. C. Kramer, *Village Ethnoarchaeology: Rural Iran in Archaeological Perspective* (Academic Press, New York, 1982); P. J. Watson, *Archaeological Ethnography in Western Iran* (The University of Arizona Press, Tuscon, 1979).

۲۱. در مقاله ام آن را بررسی کرده ام:

'The Mosaic Glass Vessels from Hasanlu, Iran: A Study in Large-Scale Stylistic Trait Distribution', *Art Bulletin*, vol. 73, 1991, pp. 536-60.

سنجاق به منزله نشانه مراحل مهم در چرخه زندگی زنان

این نظریه در میان سه نظریه ای که می خواهم اینجا بکاوم از همه بیشتر بر فرضیات استوار است، زیرا بیش از دو نظریه دیگر به قیاس با موارد مکتوب مشابه در بیرون از ایران باستان تکیه دارد. استفاده از قیاس در باستان شناسی ممکن است مسئله آفرین باشد، زیرا غالب

می‌بینیم و هم با سر برهنه.^{۲۲} این تنوع ممکن است دال بر قرابت‌های

حاشیه

۲۲. دربارهٔ هویت قومی - زبانی احتمالی ساکنان حسلو، رک.
Winter, 'The "Hasanlu Gold Bowl"', pp. 99-104.

۲۳. به‌ویژه:

Winter, 'Perspective on the "Local Style" of Hasanlu IVB'.

24. B. Landsberger, 'Jungfräulichkeit: Ein Beitrag zum Thema "Beilager und Eheschliessung"', in *Symbolae Iuridicae et Historicae Martino David Dedicatae* (Brill, Leiden, 1968), p. 104.

این نویسنده حتی برداشتن یا شل کردن سنجاق لباس دختر جوان را با گشودن کمر بند عفت مقایسه می‌کند. نیز برای یافتن معنای اصطلاح *batultu* و بالاخص همپوشانی مفاهیم دختر دم بخت و باکره، رک.

M. T. Roth, 'Age at Marriage and the Household: A Study of Neo-Babylonian and Neo-Assyrian Forms', *Comparative Studies in Society and History*, vol. 29, 1987, pp. 739-43 and n. 70.

هرچند برخی از پژوهشگران ترجیح می‌دهند که این اصطلاح را دال بر گروه سنی بدانند و نه صراحتاً بکارت، رات (ص ۷۴۳) تسایی ندارد که مولفهٔ بکارت جسمانی را از طیف معانی این اصطلاح حذف کند و استدلال می‌کند که این اصطلاح حاوی چیزی نزدیک به ایدهٔ امروزی بکارت است.

25. *The Chicago Assyrian Dictionary*, vol. ۵, s.v. *šillú*, p. 193.

26. *The Chicago Assyrian Dictionary*, vol. ۵, s.v. *šillú*, p. 193; J. A. Scurlock, 'Baby-Snatching Demons, Restless Souls and the Dangers of Childbirth: Medico-Magical Means of Dealing with Some of the Perils of Motherhood in Ancient Mesopotamia', *Incognita*, vol. 2, 1991, p. 154.

27. B. Alster, 'Sumerian Love Songs', *Revue d'Assyriologie*, vol. 79, 1985, pp. 113 line 8, 146 lines 31-32; T. Jacobsen, *The Harps That Once ... Sumerian Poetry in Translation* (Yale University Press, New Haven, 1987), p. 91 line 12.

28. Alster, 'Sumerian Love Songs', p. 141 line 11; Jacobsen, *The Harps That Once*, pp. 95-6 line 12, 18.

بر سر اینکه این شعر در وصف تولد پسر شاه است (Jacobsen, *The Harps That Once*, p. 85) یا تولد خود شاه (Alster, pp. 138-9) اختلاف نظر وجود دارد.

۲۹. برای مرجعی که به راحتی قابل دسترسی است، رک.

Pritchard, *Ancient Near Eastern Texts*, p. 183, par. 40 (trans. T. J. Meek).

هرچند واژهٔ اکدی *kuttumum* را معمولاً روئیده ترجمه می‌کنند، در تصاویر فقط پوشش شال مانند سر دیده می‌شود، رک.

J. G. Westenholz, 'Towards a New Conceptualization of the Female Roles in Mesopotamian Society' *Journal of the American Oriental Society*, vol. 110, 1990, pp. 513-15.

برای اشارات دیگر به پوشش سر زنان، رک.

B. F. Batto, *Studies on Women at Mari* (The Johns Hopkins University Press, Baltimore, 1974), p. 84; A. Falkenstein, *Die neusumerischen Gerichtsurkunden*, vol. 2 (Bayrische Akademie der Wissenschaften, Munich, 1956), no. 26 line 7; F. R. Kraus, *Briefe aus dem British Museum (CT 43 und 44)* (Brill, Leiden, 1964), no. 30 line 24; and Landsberger, 'Jungfräulichkeit: Ein Beitrag zum Thema "Beilager und Eheschliessung"', pp. 81 n. 1 line 13, 98 n. 1.

۳۰. برای مثال،

S. Hale, 'Politics of Gender in the Middle East', in S. →

در سرتاسر شمال بین‌النهرین رخ داد، به‌ویژه در میان مردمان حوری‌زبان که احتمالاً با مردم حسلو ارتباط قومی - زبانی داشته‌اند.^{۲۲} ارتباطات فرهنگی با بین‌النهرین به طور اخص در حسلو آشکار است: کالاهای تجملی وارداتی از آشور و شمال سوریه در انبارهای محوطه، و گنجاندن نقشمایه‌های آشوری در سبک هنری بومی قویاً حکایت از این دارد که بزرگان حاکم در جستجوی نمادهای شأن و قدرت به مراکز سلطنتی در غرب نظر داشتند.^{۲۳} این پیوندها سبب می‌شوند که استفاده از برخی از اطلاعات مکتوب مربوط به بین‌النهرین به منظور روشن کردن جنبه‌هایی از مدارک باستانی غرب ایران در اوایل عصر آهن توجیه‌پذیر شود.

برای نمونه، در متون باستانی بین‌النهرین به شل کردن یا درآوردن سنجاق لباس یک دختر دم بخت یا باکره پس از مراسم ازدواج،^{۲۴} و نیز سنجاق یک مادرخوانده اشاره شده است.^{۲۵} در این متون گفته‌ای رسا نیز می‌یابیم در باب «زنی که سنجاقش را هیچ مرد خو برویی نگشوده است».^{۲۶} علاوه بر این، در نخستین ترانه‌های عاشقانه سومری، زنان معشوق خویش را سنجاق جامه یا سربند خویش خطاب کرده‌اند.^{۲۷} در شعر جدیدتر، شو - سوئن، شاه سومر جدید، احتمالاً به مناسبت تولد پسرشان، به ملکه‌اش سنجاقی هدیه می‌دهد.^{۲۸} این اشارات ادبی محدود حکایت از آن دارند که، دست کم در بین‌النهرین، سنجاق زنان معنای نمادین داشت و احتمالاً نشانهٔ مراحل گوناگون چرخهٔ زندگی زنان (دختر دم بخت یا باکره، زن شوهردار و مادر) و نیز نماد اهمیت مردان به عنوان کنشگر یا شاهد بوده است.

در خاور نزدیک، چه در عهد باستان چه امروزه، وضعیت تأهل زنان را اغلب با نشانه‌های ظاهری شخصی و اغلب اوقات با نوع پوشش سرشان نشان می‌دهند. برای نمونه، در قوانین حقوقی دورهٔ آشور میانه در نیمهٔ هزارهٔ دوم آمده است که زنان متأهل و دختران دم بخت بزرگان می‌بایست سر خویش را بپوشانند تا از بردگان و روسپیان متمایز شوند.^{۲۹} از قرائن پیداست که پوشش سر نشانهٔ پاکدامنی و با فرهنگ بودن زنان آشوری بوده، درست همان‌طور که شال و روسری یا عرقچین‌های رنگی در بسیاری از کشورهای اسلامی امروز مهم‌ترین نمادهای مشهود تجرد یا تأهل و عفت است.^{۳۰} آنچه برای بحث ما دربارهٔ حسلو به‌ویژه جالب است رسومی است که در میان ایل شاهسون در آذربایجان امروز جاری است، از جمله اینکه نوع پوشش سر یک زن نشانهٔ مرحله‌ای از زندگی است که در آن قرار دارد: کودک؛ دم‌بخت اما هنوز مجرد؛ عروس یا زن پسر خانواده؛ همسر، یعنی مرحله‌ای که زن پس از دو یا سه سال ازدواج یا تولد و بقای فرزند پسر به آن پا می‌گذارد؛ و زن میانسال، مرحله‌ای که حوالی یائسگی فرا می‌رسد.^{۳۱}

نمی‌دانیم آیا بزرگان مؤنث در حسلو هم ناگزیر بودند سر خود را بپوشانند یا نه، زیرا در تصاویر آشوری زنان زاگرس را هم با پوشش سر

برای محکم کردن قفل معبد اورارتویی خدای خلدی در موصصیر

حاشیه

→ Morgan, *Gender and Anthropology* (American Anthropological Association, Washington, D. C., 1989), esp. p. 254; A. G. Trofimova, 'The Garments of the Present-Day Azerbaijan Population: Traditional and Modern Elements', in J. M. Cordwell and R. A. Schwarz, eds., *The Fabrics of Culture: The Anthropology of Clothing and Adornment* (Mouton, The Hague, 1979), pp. 405-14.

31. N. Tapper, 'The Women's Subsociety among the Shahsevan Nomads of Iran', in L. Beck and N. Keddie, eds., *Women in the Muslim World* (Harvard University Press, Cambridge, 1978), pp. 377-8.

درباره رابطه کلی سن و لباس در منطقه در زمان حاضر، رک.

M. Delvecchio Good, 'A Comparative Perspective on Women in Provincial Iran and Turkey', in L. Beck and N. Keddie, eds., *Women in the Muslim World* (Harvard University Press, Cambridge, 1978), p. 487.

برای شیوه‌های مشابه تقسیم‌بندی چرخه زندگی در بین‌النهرین باستان (بر پایه رفتار یا وضعیت جنسی/تاهل، به عوض سن تقویمی)، رک.

Roth, 'Age at Marriage and the Household', esp. 736, 739, 742-6.

32. Cf. J. M. Russell, *Sennacherib's Palace Without Rival* (Chicago University Press, Chicago, 1991), figs. 82 and 90.

۳۳. برای مثال،

N. Keddie and L. Beck, 'Introduction', in L. Beck and N. Keddie, eds., *Women in the Muslim World* (Harvard University Press, Cambridge, 1978), p. 8.

34. Bottéro, *Mesopotamia*, p. 189; Jacobsen, *The Harps That Once*, p. 117 line 70.

بحث درباره انواع شیوه آراستن موی زنان بی‌شوهر و شوهردار را در بخشهایی از ایران امروز می‌توانید در منبع زیر بیابید:

S. Wright, 'Place and Face: Of Women in Doshman Ziari, Iran', in S. Ardener, ed., *Women and Space: Ground Rules and Social Maps* (Oxford University Women's Studies Committee, London, 1981), pp. 145-6.

35. T. Jacobsen, *The Treasures of Darkness: A History of Mesopotamian Religion* (Yale University Press, New Haven, 1976), p. 140.

36. Cf. Jacobsen, *The Treasures of Darkness*, p. 140 with D. A. Foxvog, 'Funerary Furnishings in an Early Sumerian text from Adab', in B. Alster, ed., *Death in Mesopotamia* (Akademisk, Copenhagen, 1980), p. 71 line 27.

37. S. Amanolahi-Baharvand, 'The Baharvand, Former Pastoralists of Iran' (Ph. D. dissertation, Rice University, Houston, 1975). University Microfilms International, Ann Arbor, p. 84; cf. H. H. Curvers in Schmidt et al., *The Holmes Expeditions to Luristan*, p. 489.

38. Amanolahi-Baharvand, 'The Baharvand', p. 159.

39. B. Foster, 'Gilgamesh: Sex, Love and the Ascent of—

قومی-قبیله‌ای متفاوت باشد یا احتمالاً نشانه این که زنان در زندگی روستایی عهد باستان حق انتخاب بیشتری داشته‌اند، درست مثل خاورمیانه امروز که پوشیدن چادر و ماندن در اندرونی به طور سنتی به زنان طبقات بالا و متوسط شهری محدود است.^{۳۳} در متون باستانی می‌خوانیم که علاوه بر پوشش سر، شیوه آراستن موی سر،^{۳۴} مهره و منجوق،^{۳۵} و تعداد لباسهایی که روی هم می‌پوشیدند^{۳۶} نیز نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی زنان بوده است. این پندار که سنجاق لباس هم ممکن است به همین صورت گواهی بر طبقه و وضعیت تاهل زنان در زاگرس باستان بوده باشد، در سنتهای مرتبط با آن در ایران نیز مشابهتی دارد. برای مثال، قرارداد ازدواج سنتی بین افراد ایل بهاروند با هدیه نمادین سوزن از طرف پدر و مادر عروس به پدر و مادر داماد منعقد می‌شود.^{۳۷} حتی ممکن است فراتر برویم و وضعیت حسنلو را با این باور ایل بهاروند مقایسه کنیم که با فروکردن سوزن در موی پری می‌توان او را تسخیر کرد، زیرا به این ترتیب پری به همسری شخص در می‌آید.^{۳۸} این بازنماییهای نمادین وضعیت تاهل زنان در حسنلو و/یا جاهای دیگر منطقه را می‌توان با تقابل میان روسپی و همسر، و تقابل میان فحشا و ازدواج و خانواده مشروع ربط داد که در اسطوره گیل‌گمش و سایر متون کهن خاور نزدیک ترسیم شده است.^{۳۹} جوامع خاور نزدیک باستان آمیزش جنسی را از مشخصه‌های بارز تمدن می‌دانستند،^{۴۰} اما با روسپیان نیز چون ساحرگان، جادوگران و زنان دیگری که شیوه زندگیشان آنها را برای همسر شدن و مادر شدن آماده نمی‌کرد عموماً همچون شهروندان حاشیه‌ای رفتار می‌کردند که به کناره‌های بستر اصلی جامعه رانده شده‌اند.^{۴۱} در مقابل، زنانی شایسته احترام آنان بودند که پایبند خانواده و فرزندان خویش می‌ماندند.^{۴۲} استفاده از نشانه‌های کاملاً بارز وضعیت تاهل هم از همین جاست که ضرورت می‌یابد، تا به این ترتیب آمیزش کنترل‌شده به منظور تولید مثل (که در آن نطفه حفظ می‌شود و مشروعیت می‌یابد) از آمیزش نامشروع و بی‌بندوبار و غیراختصاصی به منظور التذاذ متمایز شود. اینکه در زبان اکدی فعل پوشاندن یک زن (کوتمو) به معنی بستن در هم هست، ارتباط احتمالی بین نمادهای تاهل و انواع پوششهایی را برجسته‌تر می‌کند که تن زنان را می‌پوشاند (یعنی دیگران را راه نمی‌داد و در عین حال تلویحاً به معنای تمایل دائمی به راه یافتن به درون بود).^{۴۳} در شعری سومری ایده مشابهی در تشبیه زن به باغ در بسته، آبنمایی سر بسته و چشمه‌ای در پوشیده بیان شده است.^{۴۴} استعاره‌های مشابهی نیز در متون طبی - جادویی درباره بارداری و زایمان رایج است: «قفل در دست نخورده است!... باشد که دروازه‌های قفل‌شده‌اش گشوده شوند...؛ باشد که فرزند او برون آید...».^{۴۵}

حتی می‌توان سنجاقهای لباس حسنلو را به قفل درها، که عملاً در این منطقه رایج بوده، تشبیه کرد که اغلب به شکل خار یا میل فلزی بوده است - برای نمونه در وصف خارهای طلا که در متون آشوری

چه شخصی و چه برون‌شخصی، برای حفظ نظم اجتماعی و

حاشیه

→ Knowledge', in J. H. Marks and R. M. Good, eds., *Love & Death in the Ancient Near East: Essays in Honor of Marvin H. Pope* (Four Quarters, Guilford, Connecticut, 1987), pp. 23, 38 lines 10-12; J. J. Glassner, 'Women, Hospitality, and the Honor of the Family', in B. S. Lesko, ed., *Women's Earliest Records from Ancient Egypt and Western Asia* (Scholars Press, Atlanta, 1989), p. 78.

۴۰. رک.

'Inanna and Enki: The Transfer of the Arts of Civilization from Erdu to Erech', Wolkstein and Kramer, *Inanna*, p. 17. See also Bottéro, *Mesopotamia*, ch. 11.

41. Bottéro, *Mesopotamia*, pp. 192, 197.

۴۲. برای نمونه، رک.

J. M. Asher-Greve, *Frauen in altsumerischer Zeit* (Undena, Malibu, 1985), pp. 165-6, 186; W. G. Lambert, 'The Problem of the Love Lyrics', in H. Goedicke and J. J. M. Roberts, eds., *Unity and Diversity: Essays in the History, Literature, and Religion of the Ancient Near East* (The Johns Hopkins University Press, Baltimore, 1975), pp. 108-11 lines 19, 24, 27; and a Hittite ritual text, in Pritchard, *Ancient Near Eastern Texts*, p. 352 par. ii, line 15 (trans. A. Goetze).

43. Glassner, 'Women, Hospitality, and the Honor of the Family', p. 76.

44. J. S. Cooper, 'New Cuneiform Parallels to the Song of Songs', *Journal of Biblical Literature*, vol. 90, 1971, p. 161.

45. Scurlock, 'Baby-Snatching Demons, Restless Souls and the Dangers of Childbirth', p. 143.

46. D. D. Luckenbill, *Ancient Records of Assyrian and Babylonia*, vol. 2 (Histories & Mysteries of Man, London, 1989 reprint; originally published 1927), p. 96 par. 173.

برای اشارات به سنجاق قفلی (*sikkatu*) در متون میخی، رک.

J. A. Scurlock, 'How to Lock a Gate: A New Interpretation of CT 40 12', *Orientalia*, NS vol. 57, 1988, pp. 430-3.

47. Cf. S. B. Ortner, 'Gender and Sexuality in Hierarchical Societies: The Case of Polynesia and Some Comparative Implications', in S. B. Ortner and H. Whitehead, eds., *Sexual Meanings: The Cultural Construction of Gender and Sexuality* (Cambridge University Press, Cambridge, 1981), p. 372.

48. H. Massé, *Persian Beliefs and Customs*, trans. C. A. Messner (Human Relations Area Files, New Haven, 1954 reprint; originally published 1938), p. 49.

فدایان امروزی امام حسین نیز به همین ترتیب برای رسیدن به اجر معنوی و ادای نذر خود به نشان قفل‌های فلزی می‌زنند؛ رک.

P. Tanavoli and J. T. Wertime, *Locks from Iran: Pre-Islamic to Twentieth Century* (Smithsonian Institution, Washington D. C., 1976), pp. 26-7, illus. 9-10.

49. Wolkstein and Kramer, *Inanna*, pp. 40-1.

50. E. g. A. Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*: →

در کردستان عراق می‌بینیم.^{۴۶} بدین ترتیب، تن و محدوده زنان محترم مهرموم می‌شد، مفهومی که در فرایند ساختن و استوار داشتن تبار خانوادگی ضرورت تام داشته است.^{۴۷} در اینجا سنجاق معنایی دوگانه می‌یابد: یکی تمایل به حفظ عفت و سنجاق (آلت تناسلی مرد) که قصد گشودن آن را دارد، و دیگری محصورکردن که تلویحاً از تمایل به گشودن حکایت می‌کند. تشبیه به قفل با توصیفات قوم‌نگاشتی در باب مراسم ازدواج در بخشهایی از ایران امروز نیز قرابت دارد، که در آن زن به تناوب قفلی را باز و بسته می‌کند و این نماد وفاداری به همسر است.^{۴۸} در عین حال، مفهوم قفل کردن تن زنان با این ایده پیوند می‌خورد که تن زن مکانی برای حفظ چیزهای ارزشمند است، مفهومی که باز در اسناد باستانی از خاور نزدیک بیان شده است.^{۴۹}

سنجاق‌های حسنلو به عنوان زینت‌آلاتی که عملاً تن زنان را مهرموم می‌کرده، به بهترین وجه همچون نماد وضعیت تأهل نیز به کار می‌رفته و توجه را به لایه بیرونی تن زنان جلب و از گوشت و پوست و شکل اندام در زیر لباس دور می‌کرده است. در بازنمایی بزرگان مؤنث در آثار هنری خاور نزدیک عهد باستان نیز همین ایده را می‌توان برداشت کرد که در آن جامه‌های بی‌شکل سینه و کپل زنان را چنان می‌پوشاند که اغلب تشخیص زنان لباس بر تن از خواجه‌گان دشوار می‌شد.^{۵۰} وضعیت بزرگان مذکر بسیار متفاوت است و در بازنمایی‌ها و نیز بقایای مادی مشخص است که بدن آنها نمایان‌تر بوده و، با حلقه‌های دور ساق و بازو که عضلاتشان را برجسته‌تر نشان می‌داده و کمر بندهای فلزی که کمرهای باریک و شانه‌های پهنشان را به رخ می‌کشیده، مردانگی‌شان مؤکد می‌شده است.^{۵۱} مشابه این تفاوت‌های میان دو جنس را در اسناد مکتوب می‌توان یافت که در آنها تمایزهای مشابه میان آزادی جنسی مردان و بکارت و تک‌همسری که از خبگان مؤنث انتظار می‌رود تلاشهایی است که حکومت برای تضمین وراثت مشروع به عمل می‌آورد.^{۵۲}

سنجاق به منزله ابزار دفاعی زنان

سنجاق‌های لباس حسنلو و دیگر محوطه‌های باستانی غرب ایران نوک‌تیز و تهدیدآمیزند. این سنجاق‌ها پرهیب زنان را به عشتار، الهه جنگ و آمیزش جنسی، مانند می‌کردند که نوعاً در بین‌النهرین و ایران با جنگ‌افزارهایی تصویر شده است که (همچون سنجاق‌ها) از شانه‌هایش بالا زده است (شکل ۱۲). علاوه بر این، سنجاق لباس حریم شخصی هر زن را مشخص و مرز جداکننده بدن او و اطرافش را به روشنی معین می‌کرد. این تصویر نمونه‌عالی مفهوم حریم جسم در روان‌کاوی است؛ این مفهوم بیانگر این احساس انسان‌هاست که جسمشان مرزی دارد که آنان را از محیط اطرافشان متمایز می‌کند.^{۵۳} لباس و زینت‌آلات، چون ادامه بدن انسان‌اند، ممکن است به تقویت این دیوارها یا مرزها کمک کنند. جوامع خاور نزدیک عهد باستان به اهمیت حیاتی مرزها،

می‌کند^{۵۹} و می‌گوید که زنان آتن به دنبال شکست لشکر آتن در جنگ با آژینه (Aegina) — جزیره‌ای در خلیج سارون در حدود ۵۰ کیلومتری آتن — سنجاق لباسه‌اشان را درآوردند و هر سربازی را که بازمی‌گشت و خبر شکست را می‌آورد با آن کشتند. پوسانیاس و

حاشیه

→ *The Classical Art of the Near East* (Phaidon, London, 1967), pl. 287

بارتمن در مقاله‌ای منتشر نشده (با عنوان «جنسیت و وضع ظاهری در دوران باستان»)، که در کنفرانس هنر و تاریخ هنر زن‌محورانه در کالج بارنارد در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۲ ارائه کرد، درباره‌ی *stola* در هنر رومی نظر مشابهی را ارائه کرده است. همچنین رک مقاله‌ی جویس (تحت عنوان «ابعاد نمادین پوشاک در یادمانهای دوره کلاسیک تمدن مایا»، به‌ویژه صفحات ۲۹ تا ۳۱) که درباره‌ی لباسهای زنان مایا ایده مشابهی را مطرح کرده است.

E. Bartman ('Gender and Personal Appearance in Antiquity', unpub. paper delivered at the Feminist Art and History Conference, Barnard College, Oct. 17, 1992)

۵۱. رک به مقاله من:

'Art and Ideology', in J. Sasson, ed., *Civilizations of the Ancient Near East* (Charles Scribner's Sons, New York, in press).

52. Bottéro, *Mesopotamia*, pp. 186-7.

53. E. g. S. Fisher, 'Body Boundary and Perceptual Vividness', *Journal of Abnormal Psychology*, vol. 73, 1986, pp. 392-6; P. Schilder, *The Image and Appearance of the Human Body* (International Universities Press, New York, 1950).

54. Cf. A. Carson, 'Putting Her in Her Place: Woman, Dirt, and Desire', in D. Halperin, J. J. Winker, F. I. Zeitlin, eds., *Before Sexuality: The Construction of Erotic Experience in the Ancient Greek World* (Princeton University Press, Princeton, 1990), p. 135.

۵۵. برای مثال،

J. S. Cooper, *Sumerian and Akkadian Royal Inscriptions, I: Presargonic Inscriptions* (The American Oriental Society, New Haven, 1986), pp. 34-7, 54-6; Jacobsen, *The Harps That Once*, pp. 103 line 27, 135 line 139, 280 line 12.

۵۶. برای مثال،

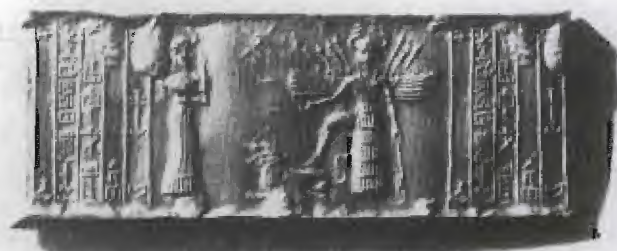
Jacobsen, *The Treasures of Darkness*, p. 67; Jacobsen, *The Harps That Once*, pp. 175 line 71, 351-2 lines 59-62, 362 line 42.

57. Ardener, *Women and Space*.

58. S. Parpola and K. Watanbe, *Neo-Assyrian Treaties and Loyalty Oaths* (Helsinki University Press, Helsinki, 1988), fig. 13.

۵۹. به‌ویژه، رک.

E. B. Harrison, 'The Dress of the Archaic Greek Korai', in D. Buitron-Oliver, ed., *New Perspectives in Early Greek Art* (National Gallery of Art, Hanover, 1991), pp. 217-39.



شکل ۱۲. اثر امروزی از یک مهر استوانه‌ای که در آن الهه‌ی عشتار را در سمت راست می‌توان دید، حدود ۲۳۳۴ تا ۲۱۵۴ ق م، بلندی ۴ سانتی‌متر. مؤسسه‌ی شرق‌شناسی دانشگاه شیکاگو (شماره ثبت: A 27903) (عکس از مؤسسه‌ی شرق‌شناسی).

بقای حکومت بسیار حساس بودند.^{۵۴} حصارهای شهر، علائم مرزی، اختلافات ارضی، و مناسب استغاثه همگی تلاش برای تعیین و حفظ مرزها در این سرزمین بود.^{۵۵} ارجاع به شهرهای بسته و درهای قفل‌شده در متون نیز دغدغه امنیت و محصوریت را برجسته می‌کنند.^{۵۶} نوسازی در معماری عصر آهن ۲ دال بر این است که ساکنان حسلو نیز همین دغدغه‌ها را داشته‌اند: این نوسازیه‌ها دسترسی به بناهای عمومی خاص بزرگان را در تپه ارگ محدود کردند. می‌توان میان تأکید بر مرزهای معمارانه در حسلوی ۴ ب و تأکید متناظر با آن بر مرزهای شخصی در نحوه لباس پوشیدن زنان در همان دوره شباهتی یافت. به نظر من، هر دوی اینها پاسخی به خطر تجاوز نظامی بیگانگان به غرب ایران در این دوره و هدفشان محصور کردن عناصری بود که نفوذپذیر تلقی می‌شدند: زنان و مکانها.^{۵۷}

همان طور که پیشتر گفتیم، همه این تأکیده‌ها بر محصور کردن یا قفل کردن بدن زنان به طور ضمنی به معنای وجود فشاری دائمی برای ورود به این محدوده است. متأسفانه درباره جرائم علیه زنان در این منطقه اطلاعاتی در اختیار نداریم. با این حال، وقتی در نقش برجسته‌ای آشوری می‌بینیم که سربازان آشوری در صحنه نبرد در حال تجاوز به زنی عیلامی‌اند^{۵۸}، متوجه می‌شویم که در پسرانه‌های امپراتوری خطر تعرض دشمنان خارجی زنان را تهدید می‌کرده است. می‌توان حدس زد که خطر تعرض مردان بومی به زنان نیز وجود داشته است. سنجاقهای تیز آنان قطعاً در هر دو موقعیت سلاح خوبی در اختیارشان می‌گذاشته است.

در سنت طولانی ادبی و تاریخی در خارج از خاور نزدیک باستان می‌بینیم که زنان از سنجاقه‌اشان به صورت جنگ‌افزار استفاده می‌کرده‌اند. یکی از داستانهای مشهورتر همانی است که هروودت (۵)، ۸-۸۷) در توضیح علت تغییر لباس زنان یونان (احتمالاً در قرن هشتم یا هفتم ق م) از پیلوس (peplos) سنجاق‌دار — لباس بلند که به دور کمرگره می‌خورد تا شکلی دو تکه به خود بگیرد — به کیتون (chiton) — لباس دو تکه که با کمربندی زیر سینه محکم می‌شد — تعریف

احتمالاً نشانه این بوده‌اند که زن مالک ملکی است (چنان که بسیاری زنان در خاور نزدیک در عهد باستان املاکی داشتند)^{۶۷} یا اینکه خود او مایملک کسی است (چنان که در اشارات به زنان به عنوان مایملک [betû] شوهرانشان می‌بینیم).^{۶۸} اما آنچه برای ما اینجا حتی جالب‌تر از اینهاست، اشاراتی است به قدرت میخهای پی بنا برای دفع یا رفع شر. جذاب‌ترینشان مجموعه‌ای از میخهای مفرغی کله‌شیری است که در موزه‌های لوور و متروپولیتن نگهداری می‌شود. بنا بر لوحی منقور (به خط حوری) که همراه با نمونه موجود در لوور یافت شده، هر دو میخ برای حفاظت از معبدی به کار رفته بودند که در اصل در آن کار گذاشته شده بودند.^{۶۹} سنجاق زنان را هم شاید بتوان نماد امنیت تلقی کرد که زنان را چه در زندگی روزمره و چه در جهان زیرین در کنف حمایت (جادویی و جسمی) خویش قرار می‌داد.^{۷۰} در این معنا، سنجاق گرچه خود آلت نفوذ است، در برابر نفوذ سپر می‌شود.

حاشیه

۶۰. اقتباس از:

R. Graves, *The Greek Myths*, vol. 1 (Penguin, Baltimore, 1955), p. 202 par. 60. k.

61. Jacobsen, *The Harps That Once*, p. 229 line 40.

۶۲. اقتباس از:

E. D. Longman and S. Loch, *Pins and Pincushions* (Longmans, Green, New York, 1911), pp. 127-8.

63. *Pins and Pincushions*, p. 129.

64. P. Jacobsthal, *Greek Pins and their Connections with Europe and Asia* (Clarendon Press, Oxford, 1956), p. 93 n. 2.

۶۵. رک.

R. S. Ellis, *Foundation Deposits in Ancient Mesopotamia* (Yale University Press, New Haven, 1968), pp. 72-93.

66. Ellis, *Foundation Deposits*, p. 87.

۶۷. برای مثال،

S. Dalley, *Mari and Karana: Two Old Babylonian Cities* (Longman, London, 1984), p. 104; K. Grosz, 'Some Aspects of the Position of Women in Nuzi', in B. S. Lesko, ed., *Women's Earliest Records from Ancient Egypt and Western Asia* (Scholars Press, Atlanta, 1989), p. 173.

68. Bottéro, *Mesopotamia*, p. 186.

69. O. W. Muscarella, 'Comments on the Urkish Lion Pegs', in G. Buccellati and M. Kelly-Buccellati, *Mozan I: The Soundings of the First Two Seasons* (Undena, Malibu, 1988), pp. 93-4 (Louvre AO 19937; Metropolitan Museum 48. 180).

۷۰. درباره اساطیر مربوط به مرگ در خاور نزدیک باستان، رک.

Bottéro, *Mesopotamia*, ch. 15; and A. Heidel, *The Gilgamesh Epic and Old Testament Parallels* (University of Chicago Press, Chicago, 1949), ch. 3.

دیگر نویسندگان یونانی هم داستان مشابهی درباره دختران داناوس (Danaus) گفته‌اند که به رغم توطئه‌ای از جانب دیگر در خانواده برای کشتن زنان، به زور به عقد عموزادگان خویش درآمدند.^{۶۰} در میهمانی عروسی، داناوس پنهانی سنجاقهای تیزی به دخترانش داد تا در موهایشان پنهان کنند، و نیمه‌شب هر کدام شوهر خویش را با فروکردن سنجاق به قلبش از پای درآورد. اورپیید هم (در هکوبا، ۷۱-۱۱۶۹) وصف می‌کند که زنان تروا پولی‌مستر (Polymester) را با سنجاق لباس کور کردند. در داستانی، نه چندان دراماتیک اما همین قدر گویا درباره خطر محسوس سنجاق زنان، آتنا سر به سر آفرودیت می‌گذارد که دست لطیفش از خراش سنجاق دخترکی آخه‌ای زخمی شده است (ایلیاد، ۵، ۴۲۲). حتی در بین‌النهرین هم اگر به اشاره‌ای در یک شعر سومری به نام «سقوط اینانا» اعتماد کنیم، که در آن الهه گشتینانا از فرط خشم سنجاق را از جلو لباسش بیرون می‌آورد و با آن لباس خود را می‌درد، سنجاق زنان خطر بالقوه‌ای محسوب می‌شده است.^{۶۱} در عرصه‌ای بس دورتر اما به هر حال جزئی از همین سنت می‌توان برای نمونه داستانهایی درباره سنجاق کلاه در عصر خودمان ذکر کرد. برای مثال، در مقاله‌ای که در سال ۱۹۰۸ در روزنامه دیلی میل (چاپ پاریس) با عنوان «سنجاق کلاه مرگبار: تلفات سنگین در برلین» منتشر شد، مواردی از آسیب ناشی از سنجاق کلاه بانوان توصیف شده و از زنان خواسته شده که نوک سنجاق کلاهشان را ببوشانند.^{۶۲} تقریباً در همین زمان، لایحه‌ای تقدیم مجلس قانونگذاری آرکانزاس در آمریکا شد مبنی بر «محدود کردن طول سنجاق کلاه بانوان به بیست و دو سانتی‌متر، و ضرورت اخذ مجوز برای افزایش طول، مطابق با مقررات مربوط در مورد سلاحهای مرگبار».^{۶۳} سرانجام اینکه در مقاله‌ای که در سال ۱۹۴۸ در روزنامه دیلی میرر (چاپ لندن) چاپ شد آمده است که دختران اهل سوفوک (Suffolk) در انگلستان پس از حملات متعدد یک موتورسوار خود را به سنجاق کلاه مسلح کرده‌اند.^{۶۴} در حسنلو هم احتمالاً سنجاق به حفظ زنان از دشمنان بیگانه و همچنین محلی کمک می‌کرده است.

اگر از روی رابطه صوری سنجاقهای حسنلو با میخهای فلزی پی بنا، که در سرتاسر خاور نزدیک می‌شناسیم، قضاوت کنیم، این سنجاقها احتمالاً به صورتی جادویی نیز حافظ زنان بوده‌اند. میخهای پی بنا، که با میخهایی که در کتب عهد عتیق و عهد جدید به آنها اشاره شده و برای نگه داشتن چادرها به کار می‌رفتند ارتباط داشتند، اغلب باریک با نوکهای نسبتاً تیز بودند.^{۶۵} در بین‌النهرین این میخها را در زمین فرو می‌کردند تا پلان معبد را جانمایی کنند، یا محدوده ملک را که برای یک فرد معین در نظر گرفته بودند مشخص کنند. در عیلام این قبیل میخها را در خانه فرو می‌کردند تا مالکیت خود را نشان دهند؛ یعنی نشان دهند که خانه در رهن است.^{۶۶} بنابراین سنجاقهای حسنلو از یک جنبه

سنجاق زنان به منزله نماد جامعه‌ای مسلح

برخی از سنجاقهای حسلو، به‌ویژه سنجاقهای کفن، به برخی از انواع جنگ‌افزار به‌دست‌آمده از این منطقه شباهت دارد، خاصه به دشنه‌ها و شمشیرهایی با سرِ محدب، که سطح زیرین آنها با نقوش قالبی مهره و قرصی تزئین شده است (شکل‌های ۴ و ۱۳).^{۷۱} هرچند می‌توان شباهت این سنجاق‌ها را به جنگ‌افزار آن زمان به فناوری مفرغ آن دوره نسبت داد،^{۷۲} باز هم با توسل به فناوری نه می‌توان توجیه کرد که چرا زنان خود را به جنگ‌افزارهای بالقوه مجهز می‌کردند، نه اینکه چرا عملاً فقط زنان را با سنجاقهای بلند مخصوص کفن به خاک می‌سپردند. در خاور نزدیک باستان، جنگ‌افزار به طور سنتی نشانه مردانگی بوده است، چنان که امروز نیز هست.^{۷۳} در متون باستانی جنگ‌افزار همواره با قدرت نرینه تداعی می‌شده،^{۷۴} و پیوسته در گور بزرگان مذکر و نقوش شاهان در منطقه به جنگ‌افزار برمی‌خوریم.^{۷۵} در حسلو، شمشیر، دشنه و سرنیزه نشانه گور بزرگان مذکر است و معمولاً در نزدیکی سر یا پای اسکلت یافت می‌شود. احتمالاً می‌توان شباهت میان سنجاق زنان و تجهیزات نظامی مردانه را روش زنان نخبه برای کسب شأن و قدرتی دانست که اغلب اوقات مردان از آن بهره می‌برده‌اند. سنجاقهای بلند فلزی که در کفن زنان نخبه یافت می‌شود احتمالاً همین نقش را داشته است: نقش نماد مشهود و نشان خانوادگی حاکی از مقام و شأن و قدرت. رابطه میان سنجاق زنان و تجهیزات نظامی مردانه را می‌توان به علاقه عمومی به نمایش بصری قدرت نظامی محلی نیز مربوط دانست که در حسلو مشهود است. به طور اخص می‌توان سنجاق زنان را تلاش بزرگان حسلو برای ایجاد توهم مسلح بودن و قدرت دفاعی زیاد جمعیت محلی، اعم از زن یا مرد، دانست. اگر از این زاویه به موضوع نگاه کنیم، جسم زن (زنده و مرده) به جزء حیاتی و

مهمی از شمایل‌نگاری قدرت تبدیل می‌شود که ویژگی اغلب آثار هنری به‌دست‌آمده از حسلوست و نمایش امنیت نظامی در هنر، معماری و قوای نظامی موجود را تکمیل می‌کند. به نظر من این دیدگاه جزء مهمی از راهبردهای بزرگان حسلو برای بقا در اوایل هزاره نخست ق م بوده که سکونتگاهشان در معرض تهدید قوای نظامی بیگانه قرار داشته است. از این جنبه، ایدئولوژی جنسیتی در حسلو احتمالاً تفاوت‌های چشمگیری با ایدئولوژی رایج در بین‌النهرین داشته که بنا بر شواهد موجود مردان و زنان در ایدئولوژیها و حوزه‌های اجتماعی جداگانه‌ای مشارکت داشته‌اند.^{۷۶} در تاریخ اخیر مد می‌توان شباهتهایی با وضعیت حسلو یافت، یعنی زمانی که لباسها یا زینت‌آلات زنان رگه‌های نظامی پیدا کرد. برای نمونه، هنگام انقلاب کبیر فرانسه، زنان عصا و شلاق به دست می‌گرفتند و کلاههایی به سر می‌گذاشتند که به کلاهخود شباهت داشت و گاه هم آنها را با نشانهای جنگی یا نشانهای نیروی دریایی

حاشیه

71. T. A. Madhloom, *The Chronology of Neo-Assyrian Art* (Athlone Press, London, 1970), pls. XX-XXIII.

۷۲. بنا بر بحث الیزابت بارتین با نگارنده. در مورد رابطه کلی بین فناوری و

سبک، رک.

H. Lechtman, 'Style in Technology—Some Early Thoughts', in H. Lechtman and R. S. Merrill, eds., *Material Culture: Styles, Organization, and Dynamics of Technology* (West, New York, 1977), pp. 3-20.

۷۳. برای مثال،

R. Daniloff, 'A Cult of Daggers', *American Way*, 1992, January 15, pp. 48-55; J. Kalter, *The Art and Crafts of Turkestan* (Thames & Hudson, New York, 1984), pp. 88-91.

۷۴. برای نمونه، در اسطوره آفریش بابلی (لوح ۴، سطور ۲۸ تا ۳۰) «جنگ‌افزار بی‌همتا»ی خداوند مردوک وصف شده است، رک.

Pritchard, *Ancient Near Eastern Texts*, p. 66 (trans. E. A. Speiser).

انکیدو در اسطوره گیلگمش (لوح ۲، ستون ۵، سطر ۲۲) به نشان متعذر شدن صاحب جنگ‌افزار شد، رک.

Pritchard, *Ancient Near Eastern Texts*, p. 77 (trans. E. A. Speiser).

در شعر سومری «نفرین اکده» (سطر ۳۳)، به مردان جوان «قدرت جنگ‌افزار» عطا می‌شود، رک.

Jacobsen, *The Harps That Once*, p. 362.

جنگ‌افزار نشانه قدرت شاهان دوره آشور نو بود، مثلاً رک.

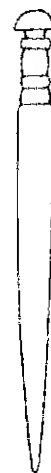
Grayson, *Assyrian Rulers of the Early First Millennium B. C.*, p. 280 lines 14b-16.

۷۵. برای مثال،

Pollock, 'Women in a Men's World', pp. 373-6; Moortgat, *The Art of Ancient Mesopotamia*, pls. 119, 156-7, 262.

۷۶. برای مثال، رک.

Pollock, 'Women in a Men's World'; and Winter, 'Women in Public'.



شکل ۱۳. طرح شمشیری در یک نقش برجسته آشوری از نمرود عراق متعلق به قرن نهم ق م. (ترسیم از دی. ال. هافمن، از:

Madhloom, *Chronology of Neo-Assyrian Art*, Pl. XX: 7)

توان با اطمینان از ارتباط موضوع با مبدل‌پوشی سخن گفت — فرض بر این است که حکم کردن دربارهٔ زنانه یا مردانه بودن پوشش منوط به وجود مجموعه‌ای از عناصر گوناگون است نه یک شیء واحد.^{۸۴} بدون مردود دانستن احتمال وجود جنس سوم «بلا تکلیف» در این محوطه،^{۸۵} توضیح قانع‌کننده‌تر برای مردان مسن‌تر با نشانه‌های ظاهری

حاشیه

77. F. A. Parsons, *The Psychology of Dress* (Doubleday, Garden City, New York, 1921), p. 212.

78. Kidwell, 'Gender Symbols or Fashionable Details', p. 143 and pl. 8; and Maureen Turin, 'Designing Women: The Emergence of the New Sweetheart Line', in J. Gaines and C. Herzog, eds, *Fabrications: Costume and the Female Body* (New York: Routledge, 1990), pp. 212-13.

79. Sir J. Chardin, *Travels in Persia* (Argonaut Press, London, 1927 reprint; originally published 1720), p. 218.

برای اطلاع از فضای تاریخی بلافاصله پس از سفرهای شاردن، رک.

J. M. Scarce, 'Vesture and Dress: Fashion, Function, and Impact', in C. Bier, ed., *Woven from the Soul, Spun from the Heart: Textile Arts of Safavid and Qajar Iran 16th-19th Centuries* (The Textile Museum, Washington, D. C., 1987), p. 46.

۸۰. باید به خاطر داشته باشیم که متوسط سن مردان در هنگام مرگ در حسلو احتمالاً در حدود ۳۰ سال بوده است، رک.

Rathbun, *A Study of the Physical Characteristics of the Ancient Inhabitants of Hasanlu*, p. 78.

۸۱. در زمینه نوشته‌های اخیر دربارهٔ مبدل‌پوشی جنسی در خارج از بین‌النهرین،

رک.

V. L. Bullough and B. Bullough, *Cross Dressing, Sex, and Gender* (University of Pennsylvania Press, Philadelphia, 1993); and M. Garber, *Vested Interests: Cross-Dressing and Cultural Anxiety* (Routledge, New York, 1991).

۸۲. به‌ویژه، رک.

R. Harris, 'Inanna-Ishtar as Paradox', pp. 261-78.

83. Harris, 'Inanna-Ishtar as Paradox', p. 276.

نیز، رک.

Wolkstein and Kramer, *Inanna*, p. 99.

84. Sørensen, 'The Construction of Gender through Appearance', pp. 125, 127.

85. Jacobsen, *The Harps That Once*, p. 161. Cf. M. Garber, 'The Chic of Araby: Transvestism, Transsexualism and the Erotics of Cultural Appropriation', in J. Epstein and K. Straub, eds., *Body Guards: The Cultural Politics of Gender Ambiguity* (Routledge, New York, 1991), pp. 239-45;

و نیز دربارهٔ نقش جنس سوم (خناسان) در جامعهٔ امروز عمان، رک.

U. Wikan, *Behind the Veil in Arabia: Women in Oman* (University of Chicago Press, Chicago, 1982), pp. 168-72.

می‌آراستند.^{۷۷} کسی پیش از جنگ جهانی دوم و در طول جنگ نیز زنان آمریکایی از مدهایی پیروی می‌کردند که به تقلید از اینفورم‌های نظامی برش زاویه‌دار داشت و چنان که پیشتر ذکر کردیم، سنجاق کلاه‌ها هم به جنگ‌افزار شباهت پیدا کرد.^{۷۸} سرانجام اینکه در سفرنامهٔ جهانگردی در اواخر قرن هفدهم، اندکی پیش از دورهٔ آشوب در ایران بر اثر سقوط حکومت صفویان، در توصیف شاهدخت‌های ایرانی آمده است که اینان با خود دشنه حمل می‌کردند.^{۷۹} این مثالها (که بحثی می‌طلبند بس مستوفاتر از آنچه در این مجال میسر است) نشان می‌دهد که در برخی از جوامع در دوره‌های ناآرامی سیاسی، ترویج اندیشهٔ امنیت و قدرت نظامی ممکن است گاه بر قواعد تفاوت جنسها غلبه کند و در نتیجه زنان فرصتی برای کسب ویژگیهای نظامی پیدا کنند که معمولاً در انحصار مردان است. به همین ترتیب در حسلو در دورهٔ آشوب سیاسی، یعنی در زمانی که مسئلهٔ دفاع از خود و مرزها قاعدتاً در درجهٔ اول اهمیت قرار گرفته بوده است، سنجاق زنان کاربرد و وسیع یافت و بسیار درازتر شد.

مردان با سنجاق

هرچند در حسلو سنجاق لباس و کفن را در اغلب موارد نزد زنان یافته‌اند تا مردان، دو مرد سالمندتر (بین ۳۰ تا ۴۵ ساله) را همراه با سنجاق پیدا کرده‌اند.^{۸۰} یکی از آنها را با یک سنجاق کفن ساده و سنجاق سرسوزنی کوتاه‌تر یافتند؛ دیگری به هنگام گرفتار شدن در آتش‌سوزی عمارت سوخته شماره ۲ دو سنجاق ساده به لباس داشته است. هیچ یک از این دو اسکلت زینت‌آلات شخصی دیگری به همراه نداشت و سنجاقهای آنان از لحاظ شکل و تزئینات بسیار ساده‌تر از سنجاقهای همراه با اسکلت زنان بود. این شواهد نشان می‌دهد که آنچه در حالت معمول نشانهٔ شأن زنان بود، برای مردان حکایت از چیزی دیگر داشت. گرچه این احتمال وجود دارد که سنجاق سرسوزنی در گور مرد را شخصی آنجا گذاشته باشد که سوگواری می‌کرده، قرار گرفتنش روی بازوی اسکلت حاکی از آن است که در اصل به کفن یا لباس زیر کفن متوفی زده شده بوده است. اما سنجاق لباس مرد یافت‌شده در عمارت سوخته قطعاً جزئی از لباس او بوده است.

برای درک اینکه چرا مردان حسلو به لباس خود سنجاق می‌زده‌اند، دست کم دو نظریه را می‌توان مطرح کرد. اولی پوشیدن لباس جنس مخالف است که در متون به‌جامانده از بین‌النهرین موضوع رایجی است.^{۸۱} برای نمونه عشتار می‌توانست مردانگی را به زنانگی تبدیل کند و جنسیت آدمها را به هم بریزد.^{۸۲} پیروان کیش او اغلب مبدل‌پوش بودند و خود او ویژگیهای مردانه و زنانه را با هم داشت.^{۸۳} مردی که در صحنهٔ مذهبی نقش شده بر جام زرین حسلو (شکل ۱۰) لباس سنجاق‌زده به تن دارد گواهی است بر اینکه برخی از بزرگان فرقه مؤنث بوده‌اند. اما اینکه دو اسکلت مذکر ما هیچ زینت‌آلات و آرایش زنانه دیگری ندارند (مثلاً گوشواره‌های بلند و آرایه‌های سر و مو) سبب می‌شود که

در حوزه مطالعات مربوط به زنان در خاور نزدیک باستان اهمیت می‌یابد، زیرا زنان به‌ندرت در یادمانهای هنری این منطقه تصویر شده‌اند. شواهد موجود بالاخص نشان می‌دهد که آرایه‌های زنانه و در نتیجه جسم زنان، دست‌کم در حسنلو، مکمل ضروری بازنمایی بصری قدرت بزرگان مذکر بوده است.

مطالب بالا ممکن است علاوه بر حسنلو و خاور نزدیک باستان برای مطالعات کلی دربارهٔ جنس و خودآرایی در جاهای دیگر نیز کاربردهایی بیابد. می‌توان این مطالب را با تحولات مشابه در تاریخ مد در غرب، به‌ویژه کاربرد سنجاق لباس در یونان باستان و سنجاق کلاه در عصر مدرن به عنوان سلاح بالقوه برای زنان مقایسه کرد. در بحث ما این امکان مطرح شد که در شرایطی خاص مدهای زنان ممکن است جنبهٔ سلاح بیابد، مثلاً در مواقعی که جوامع در معرض تهدیدهای نظامی قرار می‌گیرند و در نتیجه نیاز به نشانه‌های امنیت و انسجام اجتماعی افزایش می‌یابد. به کمک اینها می‌توان نظرهایی کلی دربارهٔ جوامعی بیان کرد که زنان را در آثار هنری خود بازنمایی نمی‌کنند، اما خود آنان را می‌آریند. در چنین بافتهایی تن زنانه، به منزلهٔ موضوع یا شیئی نمایشی، به عرصهٔ مهمی برای تزئین کردن و نیز البته عرصهٔ مهمی برای پژوهشهای آتی بدل می‌شود.

حاشیه

86. H. G. Fischer, 'Varia Aegyptiaca', *Journal of the American Research Center in Egypt*, vol. 2, 1963, p. 19, frontispiece, bottom (Metropolitan Museum 12. 183.8).

۸۷. رک.

R. Harris, 'The Conflict of Generations in Ancient Mesopotamian Myths', *Comparative Studies in Society and History*, vol. 34, 1992, p. 628 and n. 39.

88. Harris, 'The Conflict of Generations in Ancient Mesopotamian Myths', p. 633.

89. J. J. Winkler, *The Constraints of Desire: The Anthropology of Sex and Gender in Ancient Greece* (Routledge, New York, 1990), pp. 74-5.

۹۰. به‌طور کلی، رک.

J. Keith, "'The Best Is Yet to Be': Toward an Anthropology of Age', *Annual Review of Anthropology*, vol. 9, 1980, pp. 339-64; and J. S. La Fontaine, ed., *Sex and Age as Principles of Social Differentiation* (Academic Press, London, 1978).

زنانه از نقاشی مقبره‌ای مصری (متعلق به حدود ۲۱۳۴ تا ۲۰۴۰ ق م) در موزه متروپولیتن به دست می‌آید.^{۸۶} بر دیواره‌های جانبی در کاذب مقبره، تصویر متوفی به هنگام جوانی و پیری به صورتی گویا رودرروی هم قرار داده شده است. در نقش جوانی، او عصای شاهی و چوبدست به دست دارد و پوستش به همان رنگ قرمز تیره‌ای است که خاص تصویر مردان مصری است؛ در نقش سالمندتر، چیزی به دست ندارد و پوستش به رنگ زردی نقاشی شده که به طور مرسوم در تصویر زنان به کار می‌رفت. این شواهد حاکی از آن است که وقتی مردان به سنی خاص می‌رسیدند، از این امتیاز برخوردار می‌شدند که عناصر مختص جنس مؤنث را در پوشاک خود به کار بندند و در نتیجه از قواعد مربوط به تفاوت‌های جنسیتی تخطی کنند.

مهم‌تر اینکه یافته‌های حسنلو حاکی از آن است که لباسهای سنجاق‌دار احتمالاً پیامی مشابه دربارهٔ ستر عورت برای مردان و زنان به همراه دارد: برای مردان سالمندتر یا شاید مردانی که از لحاظ جنسی «بلا تکلیف» بودند، و زنان شوهردار یا دم‌بخت. این پیام از قرار معلوم برای زنان نشانهٔ شأن بالا و بخشی از ایدئولوژی مربوط به نخبگان مؤنث بوده است، اما (اگر بتوان از روی فقدان هرگونه آرایهٔ جسمانی دیگر در دوا سکلرت مرد و سادگی سنجاق‌هاشان قضاوت کرد) از قرائن بر می‌آید که برای مردان منشأ شأن بالا نبوده است. اشاراتی که در متون به‌دست آمده از بین‌النهرین به چشم می‌خورد و در آنها سالمندان با کودکان و زنان ضعیف برابر دانسته شده‌اند شاید کمک کند تا وضعیت حسنلو را درک کنیم.^{۸۷} افسانه‌هایی هم که در آنها بر آسیب‌پذیری افراد سالمند تأکید شده است^{۸۸} نشان می‌دهد که همین نگرشها دربارهٔ زنان به طور اعم و مردان سالمند احتمالاً وجود مدهای مشابه را توجیه می‌کند. در عین حال، تأکید بر حفاظت از افراد آسیب‌پذیر احتمالاً آسیب‌پذیر بودن مردان سالمند و زنان را به صورت جزء دائمی و لازم نظام جا انداخته^{۸۹} و این دو گروه را از مردان جوان خوش‌بینیه جدا کرده است. بررسی بیشتر آرایه‌های بدن در حسنلو قاعدتاً به ایضاح رابطهٔ میان سن و جنس کمک خواهد کرد.^{۹۰} تا رسیدن به این مرحله صرفاً اشاراتی در اختیار داریم حاکی از اینکه نشانه‌های شخصی مشهود احتمالاً تفاوت‌های نسلی و نیز جنسی را در منطقه برجسته می‌کرده‌اند. در پایان مایلم این نظر را مطرح کنم که زینت‌آلات شخصی در ساختن و تقویت ایدئولوژیهای اجتماعی در حسنلو همان‌قدر نقش فعال داشته که بازنماییها در هنرهای بصری. درک این مسئله به‌ویژه